

نوسازی معادن زیر ضرب مالیات



مهرداد اکبریان - نایب رئیس کمیسیون معدن اتاق بازرگانی ایران

تصمیم حذف معافیت حقوق ورودی ماشین‌آلات معدنی در شرایطی اتخاذ شده که بخش معدن با یکی از قدیمی‌ترین مشکلات خود، یعنی فرسودگی ناوگان ماشین‌آلات، دست‌وپنجه نرم می‌کند. از سوی دیگر همچنان فاصله قابل‌توجهی میان ظرفیت‌های موجود و الزامات توسعه این بخش وجود دارد. وقتی از یک‌سو برای معدن هدف رشد ۱۳درصدی در برنامه هفتم تعیین می‌شود و از سوی دیگر هزینه ورود ابزار اصلی تولید افزایش پیدا می‌کند، نتیجه چیزی جز دشوارتر شدن مسیر دستیابی به همان هدف نخواهد بود.

ماشین‌آلات برای معدن کالای مصرفی یا سرمایه‌ای قابل جایگزینی با گزینه‌های متعدد نیستند؛ بخش مهمی از فرآیند تولید معدن به عملکرد همین تجهیزات وابسته است و فرسودگی آنها مستقیماً خود را در کاهش تولید، افزایش هزینه استخراج و توقف فعالیت نشان می‌دهد. بنابراین، هر سیاستی که جایگزینی ماشین‌آلات فرسوده را دشوارتر کند، هزینه تولید را بالا می‌برد؛ حتی اگر در ظاهر با هدف کاهش هزینه‌های دولت با افزایش درآمدهای گمرکی اجرا شده باشد.

مساله زمانی جدی‌تر می‌شود که بدانیم بخش قابل‌توجهی از ناوگان موجود عمر کاری خود را پشت سر گذاشته است. برآوردهای مطرح‌شده از سوی فعالان معدن، تعداد ماشین‌آلات معدنی فعال کشور را حدود ۷۰هزار دستگاه نشان می‌دهد و گفته می‌شود حدود ۷ تا ۸هزار دستگاه از این ناوگان در صف تعویض قرار دارند. یعنی پیش از آنکه بتوان درباره توسعه ظرفیت تولید صحبت کرد، بخشی از ظرفیت

فعلی به دلیل فرسودگی تجهیزات با تهدید مواجه است. در چنین شرایطی، انتظار طبیعی از سیاستگذار باید ایجاد مسیر ساده‌تر و کم‌هزینه‌تر برای ورود ماشین‌آلات جدید باشد، نه اینکه همان مسیر نیز پرهزینه‌تر شود. البته حمایت از تولید داخلی یک ضرورت است، اما حمایت از تولید داخلی زمانی معنا پیدا می‌کند که تولیدکننده داخلی بتواند محصولی با کیفیت، قیمت، عمر مفید و بهرهوری قابل رقابت عرضه کند. در غیر این صورت، محدود کردن واردات ماشین‌آلات، به خودی خود تولید داخلی ایجاد نمی‌کند و فقط عمر ماشین‌آلات قدیمی را طولانی‌تر خواهد کرد.

بخشی از تجهیزاتی که در داخل کشور عرضه می‌شود، از مسیر نمایندگی برندهای خارجی وارد می‌شود و بخشی دیگر نیز از طریق واردات قطعات و مونتاژ در کارگاه‌های داخلی به بازار می‌رسد. بنابراین نمی‌توان همه این ظرفیت را معادل شکل‌گیری تولید واقعی و کامل ماشین‌آلات معدنی در داخل دانست. تا زمانی که زنجیره تولید داخلی به سطحی نرسیده که بتواند نیاز معادن را از نظر کیفیت و مقیاس تأمین کند، واردات همچنان بخشی از مسیر نوسازی ناوگان خواهد بود. از سوی دیگر، تحریم‌ها دسترسی معادن به برندهای معتبر جهانی را محدود کرده است. این ماشین‌آلات نیز از نظر کیفیت، عمر مفید، مصرف سوخت و استهلاک الزاماً در سطح برندهای مطرح جهانی نیستند. در چنین بازاری، افزایش هزینه واردات می‌تواند انتخاب معدن‌دار را بیش از گذشته به سمت استفاده طولانی‌تر از ماشین‌آلات موجود سوق دهد؛ از سوی دیگر ماشین‌آلات مستهلاک سوخت بیشتری مصرف می‌کنند، بیشتر خراب می‌شوند، هزینه نگهداری بالاتری دارند و مهم‌تر از همه، احتمال توقف عملیات را افزایش می‌دهند.

معدن یک زنجیره به‌هم‌پیوسته است و توقف یک ماشین می‌تواند بخشی از نیروی انسانی، تجهیزات و سرمایه مستقر در معدن را نیز بلااستفاده کند. تصور کنیم یک ماشین معدنی با ارزش ۱۵،۱۰ یا ۲۰میلیارد تومان برای تعمیر اساسی و تأمین قطعه حدود ۱۰روز از مدار خارج شود. خسارت معدن در این مدت الزماً به هزینه تعمیر محدود نمی‌شود؛ تولید از دست‌رفته، هزینه نیروی انسانی، توقف سایر تجهیزات و خواب سرمایه نیز به آن اضافه می‌شود. بنابراین صرفه‌جویی ظاهری در خرید یا جایگزینی ماشین‌آلات، می‌تواند در نهایت به تحمیل هزینه‌ای بسیار بزرگ‌تر به تولید منجر شود. موضوع ایمنی نیز نمی‌تواند از این معادله کنار گذاشته شود. نمی‌توان تمام حوادث معدنی را به فرسودگی ماشین‌آلات نسبت داد و برای سهم دقیق آن نیز بدون داده‌های مشخص عددی ارائه کرد؛ اما منطقی است که تجهیزات مستهلاک و دارای خرابی‌های مکرر، ریسک عملیاتی بیشتری نسبت به ماشین‌آلات جدید و استاندارد داشته باشند.

در نتیجه، فرسودگی ناوگان فقط یک مساله اقتصادی نیست و می‌تواند به مساله‌ای برای ایمنی نیروی کار نیز تبدیل شود. از همین‌جا، ارایه اصل به سیاست جدید روشن می‌شود: ماشین‌آلات معدنی را نمی‌توان صرفاً به‌دلیل آنکه در عنوان آنها واژه «ماشین» وجود دارد، در کنار خودروهای سواری قرار داد. خودروی سواری یک کالای مصرفی است، اما ماشین‌آلات معدنی مستقیماً در فرآیند تولید قرار دارند. افزایش تعرفه یا هزینه واردات خودرو ممکن است سیاستی برای تنظیم بازار یا افزایش درآمدهای دولت باشد، اما اعمال همان منطق درباره ابزار تولید معدن می‌تواند اثر متفاوتی داشته باشد و هزینه آن را مستقیماً به تولید منتقل کند. معافیتی که پیش‌تر در ماده ۱۰۹آیین‌نامه اجرایی قانون معادن وجود داشت، حداقل یک مشوق برای نوسازی تجهیزات ایجاد کرده بود.

حذف این مشوق در شرایطی که هنوز جایگزین مناسبی برای آن در اختیار معدن‌کار قرار نگرفته، بیشتر از آنکه به حل مساله ماشین‌آلات کمک کند، می‌تواند روند نوسازی را کندتر سازد. اگر دولت از یک طرف توسعه معدن را مطالبه می‌کند و از طرف دیگر ابزار اصلی تولید را گران‌تر در اختیار تولیدکننده قرار می‌دهد، میان هدف و سیاست اجرایی شکاف ایجاد می‌شود. در نهایت، اگر مساله اصلی دولت افزایش درآمد است، بهتر است منابع درآمدی در حوزه‌هایی جست‌وجو شود که مستقیماً به نهاده تولید و ظرفیت استخراج ضربه نمی‌زند. معدن برای رسیدن به رشد هدف‌گذاری‌شده، پیش از هر چیز به ماشین‌آلات سالم و قابل اتکا نیاز دارد. نمی‌توان با ناوگان فرسوده از توسعه ۱۳درصدی سخن گفت و هم‌زمان مسیر ورود ماشین‌آلات جدید را پرهزینه‌تر کرد.

یادداشت



ریشه عدم استقبال از رشته‌های مرتبط با معدن (به طور کلی)، اشتغال در مشاغل غیرمعدنی و مهاجرت به کشورهای دیگر یکی است. ظلم و نادیده گرفته شدن، عمر آن قدر هم فکر می‌کنیم طولانی نیست. خیلی‌ها نمی‌مانند و نمی‌جنگند چون می‌خواهند زندگی منطقی داشته باشند. ترکیبی از کار سنگین، تلاش و کوشش، درآمد بالا، تجربه ی‌شادی، فراوانی و برخورداری، جوانی که در کشور خودش همه چیز را تحمل می‌کند، در این رشته تحصیل می‌کند، به آن علاقه دارد، مورد بی‌مهری قرار می‌گیرد، آن‌قدر قدرتمند هست که نشنیدن و حسرت نخورد. مهندس‌تر از ما معدنی‌ها وجود ندارد. ف تکنولوژی و آسایش را برای نقاط جمعیتی فراهم نمی‌کنیم. به این وسط بیابان شهر می‌سازیم. ما از هیچ، همه می‌سازیم. بخشی مهاجرت می‌کنند، بخشی سراغ کار دیگری می‌روند، بخشی می‌مانند و می‌جنگند چون دلسوز کشور و نسل آینده هستند.

مسئله دیروز ما ناتوانی در حفظ و به‌کارگیری نیروی متخصص بود. دو دهه قبل باید این چالش را می‌دیدند و چاره می‌اندیشیدند تا امروز به دلیل ناتوانی در حفظ نیروی تخصص ایرانی دم از کمبود آن نزنند. واقعاً فکر می‌کنید کمبود نیروی متخصص داریم؟ از سازمان نظام مهندسی بچن آمار اعضا را بگیری. می‌خواهید به شما زحمت ندهم و از طریق پیج خودم نظرسنجی کنم. یا یک شماره پیامک به این کار اختصاص دهید. ما یک کمپین در سایت دارای مجوز رسمی و قانونی «کارزار» تشکیل دهیم.

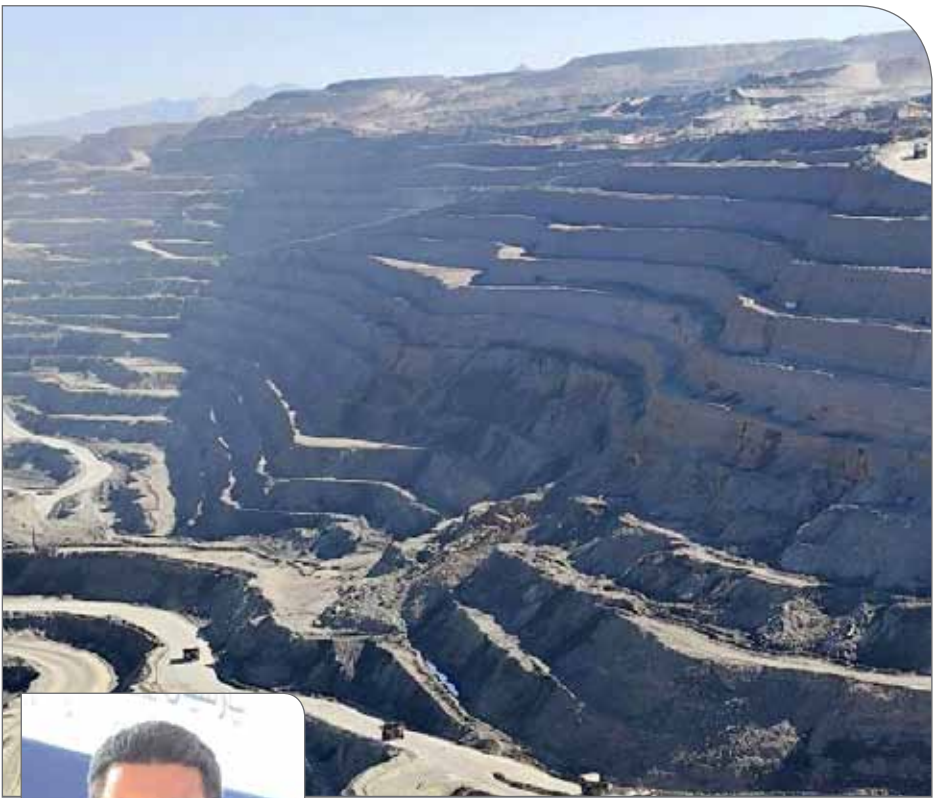
راه‌های زیادی وجود دارد که کشف کنیم مشکل اصلی عدم حفظ و به‌کارگیری نیرو بوده و هست که نتیجه آن کاهش استقبال از تحصیلات زمین‌شناسی و معدنی باشد. در واقع اثبات این موضوع با کمک جامعه معدنی واقعی بسیار راحت‌تر از انکار آن است. در بعضی حوزه‌ها واقعاً دچار کمبود نیرو شده‌ایم. من زمانی می‌توانستم از طلوع تا پیش از غروب آفتاب پیمایش سنگین کنم. امروز نمی‌توانم. هم آسیب بدنی جدی دیدیم. هم به مرحله سستی دیگری رسیده‌ام. هم وارد مرحله دیگری از زندگی حرفه‌ای شده‌ام. واقعیت این است که زمین‌شناسان، اکتشافی‌ها، استخراجی‌ها، اهالی فراوری سلامتی خود را به خاطر شغل سخت و زیان‌آور از دست می‌دهیم و متأسفانه خیلی از ما مشمول قانون مشاغل سخت و زیان‌آور نمی‌شویم چون معدنکاریم. درست مثل کشته‌شده‌های معادن که شهید محسوب نمی‌شوند چون معدنکارند. امثال بنده، هم‌سرن‌وسال‌های بنده در مرحله مدیریت و راهبری هستند. اما ببینید چند درصد از مدیران ارشد تا نیانی فعلی در عمرشان پیمایش می‌کنم و می‌بینم کارشناس محترم از شسیت نمونه برداشته، پیشنهاد فایر اسی داده، پنج متر جلوتر آلتراسون را برداشت نکرده، دو متر جلوتر «سپیس‌پلادار» برداشته برای XRD!

چرا یک مهندس معدن یا زمین‌شناس جوان باید به مهاجرت فکر کند؟ مشکل را بیشتر باید در درآمد و شرایط اقتصادی جست‌وجو کرد یا در آینده شغلی و جایگاه حرفه‌ای؟ چرا فکر نکنند؟ چند شاخص معروف برای دلگرمی در محیط‌ها یا

معدن

در گفت‌وگوی **معدن** با کارشناس معدن مطرح شد

معدن سرگردان میان متخصصان بیکار و مهندسان وارداتی



سالیانه این مطلب را به طور رسمی بیان کرده نشان از خامت اوضاع دارد. چرا که ایشان متولی سازمانی هستند که متخصصان در آن عضو هستند و این آمار برای جناب ایشان به

ثانی‌های فراهم است. توقع این است افرادی که با گرفتن احکام انتصاب خوشحال شده‌اند، به جای پاشیدن نمک بر زخم سخت‌کوش‌ترین فرزندان ایران چاره‌اندیشی کنند و یا اگر راه‌حلی هم ندارند، صادقانه و شجاعانه و جانانه بایستند و بیان کنند که چه تعداد متخصص وجود دارد، چه تعداد از آنها بیکار هستند، تعداد غیرمتخصص معدنی شاغل در حوزه معدن خصوصاً مدیران ارشد و حتی میانی ارگان‌های دولتی و بنگاه‌های اقتصادی انتفاعی، غیرمعدنی هستند. انتظار این است که مقاماتی که تحصیل کرده هستند، اهتمام به عارضه‌یابی و آسیب‌شناسی داشته باشند وگرنه نصیحت‌درمانی و ناله‌درمانی و حرف‌درمانی که نه تخصص می‌خواهند، نه بودجه، نه برنامه‌ریزی، نه مدیریت و نه پول. اگر واقعاً کمبود هست، چرا آن‌قدر بیکار داریم؟ شاید تعریفی که ما از بیکاری داریم، با تعریفی که مجبوریم و باید از بیکاری داشته باشیم فرق می‌کند. ریاست سازمان نظام مهندسی معدن نه اخطار داده، نه توصیه کرده. ایشان درخواست کرده که ارگان‌ها و سازمان‌ها برای رفع این مشکل به نظام مهندسی کمک بیشتری کنند. پس حتماً برنامه‌ای وجود دارد. به‌نظر می‌رسد سازمان نظام مهندسی معدن باید یک قدم به جلو بردارد، ایده یا برنامه یا حتی اخطار‌یه‌ی خود را بیشتر در معرض نور قرار دهد تا جامعه‌ی مرتبط نیز بیشتر ببینند و بدانند. شاید اگر ایشان به جای دولتی‌ها، رو به سوی خصوصی‌ها و جامعه بچرخاند، کمک‌های بیشتر و مؤثرتر اما نه شاید بزرگ‌تر دریافت کنند.

آقای زینال‌زاده، شما با حدود ۲۵ سال سابقه در بخش‌های مختلف معدن، از کارشناسی و اکتشاف و حفاری تا مدیریت، وزارت صمت، بخش خصوصی و سازمان نظام مهندسی، امروز می‌گویید از ابتدای سال ۱۴۰۵ بیکار هستید. چطور ممکن است صنعت معدنی که از کمبود نیروی متخصص صحبت می‌کند، فردی با این سابقه را بدون کار بگذارد؟

بله من بیکارم. از دولت به‌دلیل بی‌انگیزگی، درآمد بسیار پایین، وضعیت استخدای ناپایدار، عدم امکان ارتقا، محیط نامناسب و ناآرام خارج شدم. دوستان زیادی هستند که با این چالش‌ها درگیرند و ترجیح داده‌اند بمانند، صبر کنند و ادامه دهند. ولی من وارد کار اجرا شدم. آدم نشستن و تحمل کردن نیستم. در یک شرکت بزرگ دعوت به کار شدم. تازه می‌خواستم طعم‌موفقیت را بچشم که فرد بی‌ربطی از یک سازمان بی‌ربط آمد و نامه عدم نیازم را جلویم گذاشت. البته بعد از عملکرد قابل دفاعی که امروز چندصد نفر در آن مشغولند و خدمتی که در زمینه تربیت حفار به کشور کردم. دوستانم توان‌وتو کردندش را داشتند. به‌خاطر مصالح شخصی، نکرند. مجدد وارد یکی از شرکت‌های زیرمجموعه یکی از شرکت‌های بزرگ معدنی و صنایع معدنی شدم. اتفاقا یک فرد بی‌ربط دیگری از همان سازمان بی‌ربط وارد این شرکت شد و حقوق و دستمزد مرا ۵۰ درصد کم کرد. استعفا دادم و به‌عنوان مدیرحفاری وارد یک شرکت تقریباً دولتی دیگر شدم. بعد از یک‌سال و سه ماه فعالیت و راه‌اندازی سه کارگاه حفاری منظم با عملکرد چشمگیر با اشتغال‌زایی بالا و تربیت نیروی انسانی متخصص. ۵۰۰ میلیارد ریال صورت‌وضعیت حفاری برای ۱۱ ماه اجرایی پروژه به حساب پرده پیش از شد. چون خودی نبودم، مجبور به استعفا شدم. به‌عنوان مدیر اکتشاف وارد یک شرکت خصوصی از یک هلدینگ بزرگ شدم. در معدنی که خریدم رذ کرده بود، با مستندات طلا اکتشاف کردم، فرمودند از کجا معلوم کار علمی کرده باشید؟ حتی سنگ را هم نمی‌شناختند. جنگ شد، خسته شدم. مدیرعامل هلدینگ دارایی‌ها و خانواده‌اش را از کشور خارج کرد. تشخیص دادم کار کردن برای افراد ترسو که در زمان جنگ از کشور فرار می‌کنند یا باورهای من تناقض دارد. اقوام بنده پیش از جنگ از کشور خارج شده بودند. در اوج جنگ در اسفند ماه هرطور بود خودشان را به ایران رساندند. این شجاعت ما ایرانی‌هاست. استعفا دادم. جنگی بود، به صورت مشاوره‌ای کار می‌کردم، به لطف دوستان عموماً برای اکتشاف طلا در استان‌های مختلف فعالیت کردم. در حدی که امرار معاش خانواده باشد. این هم تعطیل شد و بیکار شدم.

پیشنهاد کار داشتم اما با شرایط توهمین آمیز. با پیشنهاد می‌دادند درست مثل یک جوان ۲۲ ساله تازه فارغ‌التحصیل دانشگاهی از صفر شروع کنم یا بدستمزدهای خنده‌دار و توهمین‌آمیز. محاسبه کردم اگر از منزل خارج نشوم ضرر کمتری خواهم کرد. جالب اینجاست در این دوران طیف‌های مختلفی از سازمان‌ها و ارگان‌های دولتی تا بخش خصوصی برای گرفتن مشاوره و حل چالش‌هایی که نتوانسته‌اند خودشان حل کنند با بنده تماس می‌گرفتند و هنوز هم می‌گیرند اما حاضر به همکاری نیستند. قطعاً راهکارهای حل چالش‌ها بدون ذکر منبع میانبیر خوبی برای ارتقاء افراد نالایق است.

شاید مشکل این است که بنده و امثال بنده که تعدادمان اصلاً کم نیست، ایران را دوست داریم.

حوزه‌های کاری وجود دارد. شرایط کاری مناسب اعم از استخدام، کارآفرینی، خویش‌فرمای. چون اهل رسانه هستم و دوستان لطف دارند و به هر طریقی که می‌توانند این بحث‌ها را مطرح می‌کنند و درخواست می‌کنند که جایی بیان کنم، وظیفه‌ی خود می‌دانم که به رسم امانتداری، صریح درد دل اعضای فرهیخته‌ی این جامعه را از طریق این رسانه‌ی معتبر بیان کنم. اولی که مشخص است. بخش خصوصی نمی‌تواند حقوق بدهد و بخش دولتی ملو از رانتی‌های غیرمتخصص اما خودی شده است. خصولتی‌ها هم سفارش می‌هستند. حالا بنگاه اقتصادی‌شان سوده‌ی باشد یا نباشد، کارکنانش راضی باشند یا نباشند، ظاهراً مهم نیست. بازی‌های سیاسی- اقتصادی لذت بیشتری دارد. بعضی از دوستان من از بدنه دولت جدا شدند تا روی پای خود بایستند. به دلیل انجام پروژه‌های دولتی و عدم پرداخت صورت‌وضعیت‌ها، بیش‌مانند که چرا مهاجرت نکرده‌اند.

دوستانی دارم که کارآفرین هستند. شرکت دارند و کار تخصصی انجام می‌دهند. وصله‌های ناجور معدنکاری آنها را به ورشکستگی رسانده‌اند. بسیاری از کارشناسان متعجبند که چطور عده‌ای فریبکار در این حوزه‌ی تخصصی پول در می‌آورند و خرابکاری می‌کنند اما افرادی که خواسته‌اند و می‌توانند علمی، فنی و مهندسی کار کنند، نمی‌توانند. علف‌های هرز اجازه رشد به گیاهان مفید نمی‌دهند.

موضوع دیگر از دید سازمانی، جایگاه و ارتقا است. ارتقا و پیشرفت در مجموعه‌ها اصفاً به‌درستی انجام می‌شود؟ اقتصاد و سلامت جسم و روان مردم قربانی به اصطلاح مدیرسازی افراد وابسته به جریان‌های خاص شده تا جایی بنشینند و چه کار‌ها که نکنند. مدیران بالادستی عامل دیگری هستند. آیا مدیران بالادستی به فکر انگیزه‌بخشی به پرسنل هستند؟ اصلاً حفظ نیروی انسانی برایشان اهمیت دارد؟ درآمد مناسبی برای نیروی انسانی متخصص وجود دارد که متناسب با سختی کار، میزان تولید ثروت و تورم باشد؟ مقایسه آماری درآمد در ایران و جهان وجود دارد. نگاهی به آن بیندازید. حال شما فرمایید چرا به مهاجرت فکر نکنند؟ چرا این فکر باید امروز مرا آزار دهد که چرا مهاجرت نکردم؟ چون ایران را دوست دارم باید تنبیه شوم؟

اگر روزی واقعاً مجبور شویم برای معادن ایران از کشورهای دیگر مهندس وارد کنیم، این را باید نشانه توسعه‌یافتگی صنعت معدن بدانیم یا کار بگذارد؟

اصولاً علم، مرز نمی‌شناسد. بنده در یکی از شرکت‌های بزرگ مسئولیت راه‌اندازی بخش حفاری مغزه‌گیری با هشت دستگاه حفاری عمیق‌زن را داشتم. هفت نفر حفار از خارج از کشور آمدند. یک گروه پنج‌نفره که بعداً دو نفر رفتند و دو نفر دیگر آمدند. حفارهای جوان ایرانی را جذب کردیم، جوان‌هایی که در عمرشان حفاری ندیده بودند، به‌عنوان کمک‌ی یا کارگر پای دستگاه جذب کردیم. در کنار هم قرار دادیم. بعد از سه سال، همان بهچه‌هایی که به‌عنوان کارگر صفر کیلوپلتر جذب شده بودند و زبان خفاران خارجی را هم بلد نبودند، گفته‌های ۱۵۰۰ متری را حفاری می‌کنند و تحویل می‌دهند. جذاب‌تر اینکه شاگردان آنها هم که مثل خودشان روز اول بدون اینکه حفاری دیده باشند، سر کار آمدند، بعد از یک‌سال تبدیل به حفار عمیق‌زن شده‌اند. می‌انگین سنی آنها هم زیر ۲۵ سال است. این خدمتی است که شخصاً به این کشور کرده‌ام. می‌توانم اطلاعات تماس این افراد را به شما بدهم، صحبت‌شوی کنید. می‌توانم اطلاعاتی بدهم که این افراد را هم مایوس کرده‌اند و آنها هم به سراغ متأسفانه بخشی از این خفاران را هم مایوس کرده‌اند و آنها هم به سراغ کار دیگر رفته‌اند. بنابراین، ورود نیروهای متخصص با شیوهی درست و همجورای با نیروهای اما اگر درست انجام شود، باز هم تکرار می‌کنم چون این کار را انجام داده‌ام، اگر درست انجام شود، قطعاً باعث پیشرفت خواهد شد. گرچه در همان مجموعه‌ی معدنی و صنعتی پس از برگزاری دوره مهندسی گل حفاری توسط مدرسی که از خارج از کشور آمده بود، با یک نامه‌ی عدم نیاز از سوی مدیری که هیچ ارتباطی با معدن نداشت و در دوره مهندسی اکتشافی و حفاری قرار گرفته بود، مواجه شدم! بگذریم. در این حالت توسعه را درک کرده‌ایم. یعنی اگر به جای توسعه نرم‌افزاری، نگرش واردات نیروی انسانی داشته باشیم، این خلأ تبدیل به گلو شیرده می‌شود برای غیرایرانی‌ها که بیایند، کار کنند، بمانند و ارز از این کشور خارج کنند. اما اینکه در مقابل چشمان متخصصان داخلی که از خستگی و رنج سرخ شده و بدون شرم از دستان پینه‌بسته‌ی لرزان آنها و پشت خمیده نه از خستگی بلکه از ظلم و تبعیض، فرش قرمز برای مهندسان خارجی پهن کنیم، که مشخص نیست از کجای خارج می‌خواهیم وارد کنیم، بی‌اینت است. یکی از شاخصه‌های خیانت به کشور تزریق ناامیدی به مردم است.

آیا ما واقعاً با کمبود مهندس معدن مواجهیم، یا با مازاد مهندسی که ساختار مدیریتی و اقتصادی معدن توان استفاده از آن را ندارد؟ چیزی که باعث ناراحتی جامعه‌ی معدنی شده، شنیدن این جمله به کرات و از مقامات مختلف است. طیف وسیع متخصصین بیکار حوزه معدن از شنیدن این جملات تهدیدآمیز خسته شده. اینکه مقامات مسئول با تکرار صداهایی که به طور غیرمستقیم از بطن جامعه می‌شنوند قصد دارند که بگویند ما از درد جامعه خبر داریم، عادی شده. حرف‌درمانی به‌شدت از سوی جامعه‌ی تخصصی منفر است. بخشنامه‌درمانی خسته‌کننده شده. افتخار به صدور دستورالعمل‌ها طبق گفته دوستان متخصص که گلایه‌ها را به بنده می‌گویند چون اعتقاد دارند هنوز صدای معدن هستم، خنده‌دار شده. اینکه رئیس سازمان نظام مهندسی معدن در اجلاس